

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۳، پیاپی ۹۹، بهار ۱۳۹۱

## زمینه‌های مداخله نظامی دولت پهلوی دوم در بحران ظفار (۱۳۵۱-۱۳۵۷ ش.)

محمدجعفر چمنکار<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۲۷

تاریخ تصویب: ۹۱/۹/۱۱

### چکیده

دولت شاهنشاهی پهلوی دوم از ابتدای دهه پنجاه ش. / هفتاد م. به منظور سرکوب جنبش آزادی‌بخش ظفار، با اعزام مستقیم بیش از ۳ هزار نفر از نیروهای مسلح ایران که به تدریج تا ۱۰ هزار نفر افزایش یافت، سلسله‌نبردهایی را در سلطنت عمان آغاز کرد که در نهایت با شکست شورشیان به اتمام رسید. هدف از این پژوهش، بررسی علل این اقدام و انگیزه‌های حاکمیت پهلوی دوم برای پذیرش چنین نقش سنگین و پرهزینه‌ای است. نگارنده معتقد است که مداخله نظامی ایران در بحران ظفار، نتیجه مجموعه‌ای از علل و شرایط سیاسی، اقتصادی و نظامی داخلی و خارجی بوده است و بدون تأکید بر یک عامل، باید مجموعه عوامل را در یک شبکه زنجیره‌ای و تأثیرگذار بر یکدیگر بررسی کرد.

**واژه‌های کلیدی:** پهلوی دوم، سلطنت عمان، شورش ظفار، علل مداخله.

---

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه southstar\_boy@yahoo.com

## مقدمه

پژوهش حاضر براساس سابقه ذهنی و مطالعاتی نگارنده انجام شده است. نگارنده در انجام این تحقیق، در حد توان، از ابزارهای کارآمد برای یک پژوهش صحیح تاریخی استفاده کرده است. کتب و مقالات تألیفی به زبان‌های گوناگون، روزنامه‌ها و نشریات، اسناد، مصاحبه با شاهدان و مشاهدات عینی از جمله این ابزارها بوده‌اند. با توجه به کمبود منابع تألیفی فارسی، این دسته از منابع بهره‌چندانی برای نگارنده نداشته‌اند، اما برخی منابع لاتین و به‌ویژه عربی راهگشای سیر تحقیقاتی نویسنده بوده‌اند. البته، به‌علت گرایش‌های ناسیونالیستی و جعل نام خلیج فارس در برخی از این منابع، باید با احتیاط از آن‌ها استفاده کرد. در مراحل از تحقیق، شماره‌های مختلف جراید و مطبوعات گوناگون کشور از اواسط دهه ۱۳۴۰ تا پایان سال ۱۳۵۷ ش. به‌صورت روزبه‌روز و تطبیقی بررسی شد. روزنامه‌های اطلاعات، کیهان، آیندگان، رستاخیز، پرچم خاورمیانه و پیغام امروز و مجلاتی مانند روابط بین‌المللی، ارتش شاهنشاهی، نیروی زمینی شاهنشاهی، نیروی دریایی شاهنشاهی و نیروی هوایی شاهنشاهی، از این دست منابع بودند.

فرجام چنین فعالیتی، دستیابی به مجموعه‌ای بسیار گران‌بها از مستندات تاریخی دست‌اول بود. به‌طور کلی، می‌توان نقش مطبوعات ایران در پرداختن به جنبش ظفار را در دو دوره زمانی پیش و پس از مداخله ایران در ظفار بررسی کرد. کهنه‌سربازان نبرد ظفار، به‌منزله شاهدان عینی این رویداد، در اقصی نقاط ایران و عمان پراکنده هستند. نگارنده با هدف استفاده از یکی از بنیان‌های استوار در روش تحقیق، با تعدادی از این افراد گفت‌وگو کرد. استفاده از اسناد منتشرنشده نیز دیگر روش داده‌گیری نگارنده بوده است. بیشترین تعداد این اسناد با عنوان «اسناد مسقط و عمان در فاصله سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۵» در آرشیو وزارت امور خارجه نگهداری می‌شود. در آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سازمان مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سازمان اسناد انقلاب اسلامی و سازمان اسناد ملی نیز تعدادی از این گونه اسناد وجود دارد. بخشی از اسناد بررسی شده، ذیل اسناد دیداری و شنیداری دسته‌بندی می‌شوند و شامل فیلم، نوارهای ضبط‌شده و عکس هستند که عمدتاً در آرشیو اسناد و مدارک مرکزی صدا و سیما، سازمان اسناد ملی و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نگهداری می‌شوند. بخشی از اسناد نیز به میکروفیلم و

میکروفیش تبدیل شده‌اند که شامل مجموعه اطلاعات و اخباری از تحولات جنگ ظفار هستند که خبرگزاری شاهنشاهی پارس تهیه می‌کرده و اکنون در اختیار بخش آرشیو خبرگزاری جمهوری اسلامی و مؤسسه اطلاعات است. مشاهدات عینی، بخشی دیگر از سیر تحقیقاتی نگارنده بوده است. نگارنده در دو مرحله سفر به عمان و منطقه ظفار، از بخشی از کتابخانه‌های آنجا استفاده و از نواحی مختلف استان ظفار، به‌ویژه خطوط اصلی نبرد نیروهای ایرانی و بلندی‌ها و مراکز قدرت جنبش آزادی‌بخش ظفار، بازدید کرد. این بخش از تحقیقات، تجربیات و اطلاعات بکر و دسته‌اولی را در اختیار نگارنده قرار داد؛ تا آنجا که نگارنده اطمینان دارد که جنبش ظفار و مسئله نقش آفرینی دولت شاهنشاهی پهلوی دوم در آن، از ناشناخته‌ترین و یا کم‌شناخته‌ترین وقایع تاریخ معاصر ایران بوده است.

این نوشتار، درحقیقت، فتح‌بابی برای مطالعات تکمیلی دیگر پژوهشگران است. بررسی این گونه فعل‌وانفعالات، به شناخت بخش مهمی از تاریخ سیاسی، نظامی و خارجی دولت پهلوی دوم و تحولات منطقه خلیج فارس و دریای عمان، به‌ویژه در دهه پایانی این حکومت، کمک خواهد کرد.

نگارنده در این مقاله با اشاره‌ای مختصر به سرزمین ظفار از دیدگاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و بدون تمرکز بر وقایع‌نگاری، سعی کرده است به این پرسش پاسخ دهد که علل و زمینه‌های مداخله و نقش آفرینی پرهزینه دولت شاهنشاهی پهلوی در بحران ظفار چه بوده است. نگارنده چنین نتیجه می‌گیرد که مداخله نظامی ایران در بحران ظفار، زائیده مجموعه‌ای از علل، شرایط و دل‌بستگی‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی بوده و ارتباطی تنگاتنگ با نوع راهبرد و تحول کارکردهای کشورهای ابرقدرت در سطوح بین‌المللی داشته است؛ مجموعه‌ای از عوامل که باید در شبکه‌ای زنجیره‌ای و تأثیرگذار بر یکدیگر، ارزیابی و بررسی شوند.

## ۱. چگونگی شکل‌گیری و تکوین جنبش ظفار

استان ظفار در منتهی‌الیه جنوب و جنوب غربی سلطنت عمان بین ۵۲ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۵۶ درجه طول شرقی و ۱۶ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۱۹ درجه و ۵۰ دقیقه عرض شمالی قرار دارد (سالم‌المعمری،

۲۰۱۰: ۶-۹). این منطقه به صورت یک نوار ساحلی باریک از رأس شرثبات آغاز می‌شود و تا حدود ۳۷۰ کیلومتر به سمت جنوب غربی امتداد می‌یابد. منتهی‌الیه غربی ساحل آن، رأسِ ضربه‌علی، نقطهٔ ساحلی هم‌مرز با کشور یمن است. مساحت منطقهٔ ظفار، ۹۸ هزار و ۴۱۹ کیلومتر مربع است و طول مرزهای ساحلی آن به ۳۰۰ کیلومتر می‌رسد (عبدالستار، ۱۹۹۹: ۴-۷؛ وزارة الاعلام عمان، ۱۹۹۵: ۳). منطقهٔ ظفار از دیدگاه طبیعی به دو بخش «خشک و بیابانی» حاصل از صحرای ربع‌الخالی در شمال و «سرسبز، جنگلی و کوهستانی» ناشی از بارش ابرهای باران‌زای موسمی در جنوب تقسیم شده است (الزبیر، ۲۰۰۳: ۱۶-۱۸؛ المجلی، ۲۰۰۴: ۵). منطقهٔ ظفار با گوناگونی اقلیمی ویژهٔ خود، شیوهٔ معیشتی خاصی را نیز پدید آورده است که به‌طوری چشمگیر، بستگی به محل زندگی مردم - کوهستان یا ساحل - دارد (دتن، ۱۹۹۲: ۳۹؛ القاسمی، ۱۹۹۶: ۶۵). در دههٔ ۱۹۷۰م، دولت مرکزی عمان برنامه‌های توسعه‌محور و عمرانی متعددی را در بخش‌های مختلف ظفار به اجرا درآورد و چهرهٔ اقتصاد سنتی ظفار را که مبتنی بر کشاورزی و دامداری بود، با استقرار صنایع سبک و نیمه‌سنگین، دگرگون ساخت (گروه نویسندگان، ۲۰۰۰: ۳۹). مرکز استان ظفار، شهر بندری صلاله است و از دیگر مناطق مهم آن می‌توان از مریوط و تاقه در شرق، رخیوط در غرب و ثمریت در شمال شرقی نام برد (المعشنی، احمدبن محاد، ۱۹۹۷: ۲۹؛ المعشنی، سعیدبن مسعود، ۱۹۹۷: ۵۵). مردم ظفار خود را از نظر نژادی، فرهنگی، اقتصادی و تاریخی از دیگر نقاط عمان متمایز می‌دانند و، در حقیقت، تنها چیزی که این دو را به هم پیوند می‌دهد، جغرافیاست (المعمری، ۲۰۰۷: ۴۵؛ القاسمی، ۱۹۹۹: ۶۲؛ القاسمی، ۱۹۹۶: ۳۳).

جنبش ظفار که از اواسط دههٔ ۱۹۶۰م. در جنوب عمان آغاز شد، حاصل مجموعهٔ شرایط و تحولاتی بود که در بطن سرزمین عمان و در منطقهٔ خلیج فارس و خاورمیانه وجود داشت. رهبران نهضت ظفار عمدتاً کسانی بودند که پس از جنگ جهانی دوم و کشف نفت، برای یافتن کار به مناطق خارج از عمان، به‌ویژه کویت و امارات متحدهٔ عربی، رفته و با عناصر مختلف ناسیونال-سوسیالیست انقلابی و مکتب‌های سیاسی گوناگون آشنا شده بودند (آرشیو اسناد ریاست جمهوری، سند شمارهٔ ۷۹۵-ح؛ حجلای، ۲۰۰۰: ۴۴). در سال ۱۹۶۴م، عناصر پراکندهٔ انقلابی ظفار با یکدیگر متحد شدند و جبههٔ آزادی‌بخش ظفار را تأسیس کردند. (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، جعبهٔ ۲۱، پروندهٔ

شماره ۲، قسمت ۹؛ الریس، ۲۰۰۲: ۴۴). جبهه آزادیبخش ظفار در اول ژوئن سال ۱۹۶۵، اولین کنگره خود را در وادی کبیر، ناحیه‌ای در بلندی‌های مرکزی ظفار، برگزار کرد و کادر رهبری و ساختار نظامی و سیاسی خود را برگزید (آرشیو اسناد ریاست‌جمهوری، سند شماره ۷۹۵-ح). نخستین عملیات تعرضی جبهه، در ۹ ژوئن ۱۹۶۵ که «روز انقلاب» نیز نامیده شد، انجام گرفت و جبهه رسماً آغاز انقلاب مسلحانه را اعلام کرد (کمیته فلسطین، ۱۳۵۴: ۳۳). این جنبش نبرد خونینی را با دولت مرکزی عمان آغاز کرد که حدود ده سال طول کشید (دریسی العمری، ۲۰۰۴: ۱۳-۲۷؛ طرابلسی، ۲۰۰۴: ۶-۱۴). با وجود مشکلات بسیار، چریک‌های ظفار توانستند در مدت کوتاهی با استفاده از حمایت محلی، کنترل بخش‌های عمده‌ای از منطقه را به دست بگیرند (آرشیو اسناد ریاست‌جمهوری، سند شماره ۷۹۵-ح؛ ابودی، ۱۹۹۸: ۱۴؛ وزارة الاعلام عمان، ۱۹۷۴: ۱۳-۱۸). نخستین یگان‌های نظامی ایران در آذرماه سال ۱۳۵۱ به عمان اعزام و ابتدا در امتداد بخشی از جاده میدوی به صلاله که بخش‌های بزرگی از آن در اختیار چریک‌های ظفار بود، مستقر شدند (آرشیو اسناد وزرات امور خارجه، جعبه شماره ۱۴، پرونده شماره ۲۵۰). در دی‌ماه ۱۳۵۲، ارتش ایران در عملیاتی سنگین و خونین، جاده بسیار استراتژیک ۸۲ کیلومتری میدوی به صلاله، موسوم به «جاده سرخ»، را از عناصر شورشی پاک‌سازی و آن را تصرف کرد (مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی). در سال ۱۳۵۳، سربازان ایرانی به علت شرایط خاص جغرافیایی منطقه نبرد که از باتلاق، جنگل و پرتگاه‌های عمیق تشکیل می‌شد، به شدت تحت فشار قرار گرفتند و میزان تلفات آنان نیز افزایش یافت (آرشیو اسناد وزرات امور خارجه، جعبه شماره ۱۴، پرونده شماره ۲۵۰). در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۳، نیروهای ارتش ایران شهر راخیوط، واقع در ۴۰ کیلومتری مرز یمن جنوبی و قلب سرزمین‌های چریک‌ها، را به تصرف خود در آوردند (آرشیو اسناد ریاست‌جمهوری، سند شماره ۷۹۵-ح). در ۱۴ مهرماه ۱۳۵۴، ارتش ایران موفق به تصرف دو موضع استراتژیک بین مناطق الرشید و آخرت در غرب ظفار شد. در ۱۹ مهرماه ۱۳۵۴، سربازان ایرانی بار دیگر موضع جدیدی را در منطقه جنوبی آذیبی به نام «بیت المندوب» تسخیر کردند (مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی). در تاریخ دوشنبه، ۱۰ آذرماه ۱۳۵۴، آخرین مواضع جبهه خلق در منطقه ذالکوت در منتهی‌الیه غربی منطقه نبرد درهم شکست و بدین ترتیب، بسیاری از چریک‌ها به سوی یمن جنوبی عقب‌نشینی کردند (کیهان، ۱۲ / ۹ / ۱۳۵۴: ۴). در نتیجه پیروزی‌های متوالی و

هماهنگ جبهه مشترک ایرانی و عمانی، چریک‌های ظفار وحدت فرماندهی خود را از دست دادند و بلا تکلیفی، نداشتن سازماندهی و ازهم گسیختگی بر آنان حکم فرما گشت. سرانجام در ۲۲ آذرماه ۱۳۵۴، سلطان قابوس، پادشاه عمان، در مصاحبه‌ای رسماً پایان جنگ ظفار را اعلام کرد (کیهان، ۲۳ / ۹ / ۱۳۵۴: ۱ و ۴؛ رستاخیز، ۱ / ۱۱ / ۱۳۵۴: ۱۵؛ اصدار وزارة الاعلام عمان، ۱۹۹۰: ۱۴). با پیروزی جبهه مشترک ایرانی و عمانی بر جبهه خلق ظفار، به تدریج رهبران رده‌بالای سازمان و ده‌ها تن از هواداران آن تسلیم دولت مرکزی شدند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۲۱، پرونده شماره ۳، بخش ۶). با وجود خروج بخش اعظم نیروهای ایران از عمان تا سال ۱۳۵۵ش، واحدهایی از سربازان ارتش شاهنشاهی در نقاط مختلف ظفار باقی ماندند.

## ۲. علل مداخله ایران در ظفار

### ۲-۱. درخواست کمک حکومت عمان از ایران

سلطان قابوس پس از کودتای سال ۱۹۷۰ م. و خلع پدر خود، سعید بن تیمور، (گروه نویسندگان، ۱۹۹۸: ۴؛ آرشیو اسناد دیداری و شنیداری سازمان اسناد ملی، فیلم، برجسب ۴۵۰۷۲۳) با هدف مبارزه با جبهه خلق ظفار، خواستار همیاری دولت‌های عرب شد، اما هیچ‌یک از رهبران عرب، به استثنای پادشاه اردن، حاضر به فرستادن نیروهای نظامی و نبرد مستقیم در سطوح وسیع نشدند و به کمک‌های اقتصادی و پشتیبانی محدود اکتفا کردند. پس از اعزام نیروهای ایران به عمان و برخی واکنش‌های منفی در میان اعراب، سلطان قابوس و محمدرضا شاه به منظور توجیه این عملکرد، بر پاره‌ای موارد تأکید کردند. دولت مسقط در بیانات خود همواره بر مسئله درخواست رسمی خود از ایران برای مداخله نظامی تأکید می‌کرد و این سیاست را کاملاً به‌جا و منطقی می‌دانست (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، شماره ۲۶۴/س، ۱۴/۹/۱۳۵۴). تنهایی و انزوای عمان و حمایت نکردن دولت‌های عرب از این کشور برای سرکوب شورش ظفار، موضوع قابل طرح بعدی بود. پس از آنکه هیأت وساطت اعراب به‌بهانه حضور نیروهای ارتش ایران در ظفار، حاضر به انجام فعالیتی برای استقرار صلح در سال ۱۹۷۴ م. نشد، دولت عمان در بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد که وجود این قوا در اینجا، نتیجه همکاری ایران و عمان بوده است (همان، شماره ۹۰، ۳/۸/۱۹۷۴). شیخ عیسی، امیر بحرین، در گفت‌وگویی با

سفیر ایران در منامه در فروردین ماه ۱۳۵۳، به سرخوردگی و پشیمانی اعراب از اجابت نکردن به موقع یاری طلبی‌های سلطان عمان در مورد قضیه ظفار اذعان کرد (همان، شماره ۹/۴/۱۲۱۶، ۱۹/۱/۱۳۵۳). سلطان قابوس نیز در مصاحبه‌ای با مجله *آخرالساعه*، چاپ قاهره، گفت: «عمان از ایران کمک خواست و ایران نیز فوراً و بدون درنگ پاسخ داد. هر کس که به ما کمک کند، شایسته تشکر و سپاس است.» (اطلاعات، ۳/۶/۱۳۵۳: ۴). مسئله دیگری که مسقط مکرراً یادآوری می‌کرد، شجاعت نداشتن اعراب و بی‌علاقگی آنان به شرکت مستقیم نظامی در جنگ ظفار بود؛ برخلاف ایران که به سرعت آن را پذیرفت (آرشیو اسناد دیداری و شنیداری سازمان اسناد ملی، فیلم، برجسب ۴۳۵۶۶۳). پس از آنکه در آبان ۱۳۵۳، در جامعه عرب پیشنهادهایی به منظور تشکیل یک ارتش متحد عرب برای اعزام به ظفار و جایگزینی آن به جای ارتش ایران مطرح شد، قیس الزواوی، وزیر امور خارجه عمان، به سفیر ایران در مسقط این گونه پاسخ داد: برادران عرب همیشه خوش دارند به جای عمل، حرف بزنند و اکثر این قبیل حرف‌ها و ادعاها اقدامی را به دنبال نخواهد داشت. کدام یک از کشورهای عربی قادر است که مثل دولت شاهنشاهی به عمان کمک کند؟ (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۱۴، پرونده ۲۰۵، ۱۲/۸/۱۳۵۳). محمد فرید عولقی، وزیر امور خارجه اسبق یمن جنوبی، نیز در آبان ماه ۱۳۵۲ و با اشاره به همین موضوع، از شجاعت ایرانیان در ارسال نیرو سخن گفت (همان، جعبه ۲۱، پرونده ۲، بخش ۹، ۱۱/۸/۱۳۵۲). به علاوه، عمان برای توجیه همکاری نظامی خود با تهران همواره تأکید می‌کرد که ایران، به منزله کشوری مسلمان و همسایه، شایسته این درخواست بوده است؛ چنان که سلطان قابوس در مصاحبه‌ای مطبوعاتی در ابتدای خرداد ۱۳۵۳ به این مسئله اذعان کرد (اطلاعات، ۸/۳/۱۳۵۳: ۱). همچنین، ناصر سیف ابوعلی، سفیر عمان در لندن، در نامه‌ای به روزنامه *تایمز* در تیرماه ۱۳۵۳، ضمن دفاع از حضور نیروهای ایران در ظفار، ایران را کشوری دوست و مسلمان خواند که به امنیت منطقه خلیج فارس بسیار علاقه‌مند است (اطلاعات، ۲/۴/۱۳۵۳: ۲). شاه ایران نیز به طور مکرر، مسئله درخواست رسمی عمان و اصرار آنان برای دریافت کمک از تهران را گوشزد می‌کرد؛ امری که می‌توانست ضمن توجیه این لشکرکشی، برخی زمره‌های مخالف‌آمیز اعراب و تردیدهای آنان درباره مشروعیت این عملکرد را خاموش و

برطرف سازد (اطلاعات، ۱/۴/۱۳۵۳: ۱۳؛ آرشیو اسناد ریاست جمهوری، شماره ۱۹۷-ح، ۶/۶/۱۳۵۴؛ همان، شماره ۱۹۷-ح، ۱۴/۸/۱۳۵۴).

## ۲-۲. ایفای نقش نظامی و امنیتی در منطقه خلیج فارس

تکوین راهبرد موسوم به «شرق سوئز انگلستان» در سال ۱۹۶۹ م.، به منزله خروج نیروهای نظامی بریتانیا از خلیج فارس و خلأ قدرت در این منطقه و نیز، دکترین ریچارد نیکسون، رئیس جمهور آمریکا، مبنی بر مداخله نکردن مستقیم این کشور در مناطق بحران خیز بود. براساس سیاست «دو ستون» نیکسون، رژیم پهلوی، به منزله قدرت اول منطقه، می‌بایست به ایفای نقش محوله بپردازد (الطحاوی، ۲۰۰۴: ۱۹-۲۲). مداخله مستقیم و پر قدرت ایران در مسئله ظفار، پیامد کوتاه مدت و اجتناب‌ناپذیر این سیاست بود. ایران با دخالت نظامی، به دنبال نمایش قدرت و توانایی خود، در مقام تنها نیروی بالقوه برتر منطقه در برابر جریان‌های مخالف، به جهان غرب و کشورهای کوچک عرب خلیج فارس بود. مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های محمدرضا شاه نشانگر اشتیاق وافر ایران به اجرای چنین نقشی در منطقه بود؛ اشتیاقی که به‌ویژه پس از ناکامی تلاش‌های تهران در انعقاد یک پیمان همگانی امنیتی در خلیج فارس که اعراب به حسن نیت و اهداف خیرخواهانه آن تردید و سوءظن داشتند، افزایش یافت. هدلی داناوان<sup>۱</sup>، سردبیر، و موری گارت<sup>۲</sup>، رئیس خبرنگاران مجله تایم آمریکا، در ابتدای سال ۱۳۵۲ از سیاست‌های نظامی و امنیتی محمدرضا شاه در خلیج فارس آگاه شدند. او گفته بود: «اگر کشورهای این منطقه از من درخواست کمک نکنند، درباره اینکه چه بکنم، نگران خواهم شد.» (اطلاعات، ۸/۱/۱۳۵۲: ۴ و ۱۲). شاه در مصاحبه با سلیم اللوزی، سردبیر روزنامه الحوادث، در جواب سؤال او درباره علت شرکت ایران در نبرد با چریک‌های ظفار (همان، ۴/۹/۱۳۵۲: ۱۰)، در مصاحبه با روزنامه دیلی تلگراف (همان، ۲۰/۱۱/۱۳۵۲: ۱)، در مصاحبه با ادوارد بهر<sup>۳</sup>، سردبیر نیوزویک اینترنتی<sup>۴</sup>، در جواب سؤال او درباره علت تبدیل شدن ایران به پلیس

1. Headly Danoun
2. Mori Garet
3. Edward Behr
4. News Week International



خلیج فارس (همان، ۲۴ / ۷ / ۱۳۵۳: ۴) و در گفت‌وگویی با روزنامه *ساندی تایمز* در آوریل ۱۹۷۴، نقش ایران در عمان و نبرد با شورشیان ظفار و خرید اسلحه را جزئی از سیاست کلی ایران دانست. شاه در بازدید از نیروهای ارتش ایران در ظفار در سال ۱۳۵۶، با گذشت بیش از دو سال از جنگ‌های خونین، همچنان علاقه وافر خود را به ایفای نقش نظامی در این منطقه با این سخنان نشان داد: «ایران، در صورت تقاضای کمک از طرف کشورهای آزاد خلیج فارس، از امنیت هر کشوری در این منطقه دفاع می‌کند». شاه، علاوه بر اصل «همیاری منطقه‌ای» که از اصول بنیادین دکترین نیکسون بود، با دخالت در ظفار، بر خروج کلیه نیروهای خارجی تأکید می‌کرد. وی در گفت‌وگو با روزنامه *فرانسوی لوپوئن*<sup>۱</sup>، در ماه مه ۱۹۷۳، گفت: «من به ابرقدرت‌های آمریکا و شوروی فهماندم که امنیت این بخش از جهان را تأمین خواهیم کرد و همه کشتی‌های بازرگانی [می‌توانند] به آزادی در خلیج فارس رفت‌وآمد کنند.» (طباطبایی، ۱۳۵۶: ۱۲). او همچنین، ضمن اشاره به فرستادن نیروهای خود به عمان، اظهار داشت: «این به معنی این است که کشتی‌های خارجی باید منطقه را ترک کنند و احتیاجی به حضور آنان در این بخش از جهان نیست» (Donald, 1976: 333) و «ما به تنهایی قادر به ایجاد امنیت هستیم.» (مجتهدزاده، ۱۳۵۵: ۳۶). شاه در کتاب *پاسخ به تاریخ*، در این باره می‌گوید: «ایران در آن بخش از دنیا، تنها کشوری بود که می‌توانست یک چنان قدرت بازدارنده‌ای را تجهیز کند.» (پهلوی، بی‌تا: ۲۶۶). در نهایت، شاه در یک جهت‌گیری کاملاً افراطی اعلام کرد: «منافع ما ایجاب می‌کند که ارتش، حتی در خارج از مرزها، قربانی دهد تا منافع ملی و سیاسی کشور حفظ شود.» (آرشیو اسناد ریاست جمهوری، شماره ۱۹۷-ح، ۱۴ / ۸ / ۱۳۵۴). روزنامه *معارف*، چاپ اسرائیل، در اواخر سال ۱۳۵۲ با اشاره به همین مسئله، نوشت: مداخله ایران در جنگ‌های پارتیزانی استان ظفار عمان که جنگ‌های محدود و لاینقطعی محسوب می‌شود، تصمیم شاه درباره ایفای نقش ژاندارمری خلیج فارس را به‌خاطر می‌آورد. (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره پرونده در ساواک ۱۲۱۳۷/۲، ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۵۲). جبهه خلق ظفار در واکنش به برخی تلاش‌ها که برای مشروعیت بخشیدن به عملیات نظامی برون‌مرزی ایران در عمان صورت می‌گرفت، مسئله درخواست رسمی کمک مسقط از تهران و علاقه‌مندی شاه به ایفای

نقش امنیتی و ژاندارمری را با یکدیگر مرتبط دانست و این حرکت را در راستای دکترین نیکسون خواند و در موضع‌گیری اغراق‌آمیزی اظهار داشت که حتی اگر از طرف دولت عمان نیز درخواستی برای اعزام نیرو به منطقه صورت نمی‌گرفت، رژیم پهلوی به هر طریق ممکن در این ماجرا دخالت می‌کرد. در مردادماه ۱۳۵۳، راشد، از اعضای کمیته مرکزی ظفار، در گفت‌وگویی با روزنامه بیروت در لبنان، با اشاره به برخی از دلایل دخالت ایران، به وضوح به این مسئله اشاره کرد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، شماره ۹/۱۰۲۴، ۳/۵/۱۳۵۳؛ کمیته فلسطین، مجموعه کرامه ۷، ۱۳۵۴: ۵۵-۵۶).

### ۳. اهمیت راهبردی خلیج فارس، عمان و تنگه هرمز

در بررسی اهمیت خلیج فارس، تنگه هرمز و عمان و ارتباط آن با مداخله ایران در ظفار، باید به چند مسئله مؤثر توجه کرد.

#### ۳-۱. موقعیت خاص جغرافیایی خلیج فارس

ژرفای متوسط آب دریای عمان که گاه به ۳ هزار متر می‌رسد، در خلیج فارس بسیار کاهش می‌یابد؛ چنانکه بعد از تنگه هرمز به سمت خلیج فارس، به ندرت عمق آب به نود تا صد متر می‌رسد (اقتداری، ۱۳۴۵: ۳). عمق تنگه هرمز نیز، به دلیل شیب تند بستر شمال به جنوب آن، متغیر است؛ به طوری که در نزدیکی جزیره لارک، به ۳۶ و در آب‌های ساحل جنوبی سلطنت عمان، به حدود ۱۴۴ متر می‌رسد (باومن، ۱۳۶۹: ۷). به همین علت، بیشتر رفت‌وآمد کشتی‌های تجاری و نفتی در آب‌های ساحل عمان صورت می‌گیرد که در محدوده شبه جزیره مسندام قرار دارد (حافظنیا، ۱۳۷۱: ۳۲۳).

#### ۳-۲. اهمیت سوق الجیشی عمان

سرزمین عمان، با وجود وسعت اندک و کمی جمعیت، موقعیت بسیار راهبردی و تأثیرگذار در منطقه خلیج فارس و دریای عمان دارد. در شمال عمان، شبه جزیره رأس‌المسندام قرار دارد. این

شبه‌جزیره با داشتن کوه‌هایی به ارتفاع ۱۸۰۰ متر، کاملاً بر تنگه هرمز و خطوط کشتی‌رانی بین‌المللی مشرف است. عمان با مالکیت جزایر کوریا و موری در بخش جنوبی، موقعیت بسیار مهمی نیز در اقیانوس هند دارد (طلوعی، ۱۳۶۶: ۸۸).

### ۳-۳. اهمیت راهبردی تنگه هرمز

ایران با ۱۳۷۵ کیلومتر راه آبی از بندرعباس تا دهانه جزیره فاو، ۴۵/۳ درصد از کل خلیج فارس و دریای عمان را در مالکیت خود دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱: ۳۲۳). تنگه هرمز یگانه راه آبی ایران به دریاهای آزاد است و عمده صادرات و واردات این کشور از طریق این گلوگاه صورت می‌گیرد. ایران در سال ۱۳۵۴ با تولید روزانه ۵ میلیون بشکه نفت، پس از عربستان، در مقام دوم جهان قرار داشت (رستاخیز، ۲۳ / ۱۱ / ۱۳۵۴: ۱۷). با افزایش درآمدهای نفتی، سهم آن در بودجه ایران افزایش یافت؛ به طوری که حدود هشتاد درصد هزینه برنامه پنجم ایران از درآمدهای نفتی به دست می‌آمد (آموزگار، ۱۳۵۴: ۵۴۳). به این ترتیب، نفت مرکز ثقل راهبردهای سیاست داخلی و خارجی ایران و جزئی اصلی از «سیاست پیوند»<sup>۱</sup> بود. براساس این سیاست، حکومت شاه، نفت، رشد اقتصادی و تأمین مالی آن، مسائل سیاسی منطقه و تقویت بنیه نظامی، به هم مرتبط و لازم و ملزوم یکدیگر بودند (امیراحمدی، ۱۳۷۲: ۵۴۳). نکته مهمی که هنگام اعزام نیروهای ایرانی به ظفار نیز بر آن تأکید فراوان شد، این است که ایران، برخلاف دیگر دولت‌های عرب، همچون عربستان، کویت و عراق که مقداری از نفت خود را با لوله منتقل می‌کردند، همه نفت خود را از راه تنگه هرمز صادر می‌کرد (Mojtahedzaadeh, 1990: 6). منطقه خلیج فارس، علاوه بر ایران، برای تمامی کشورهای که به نوعی به نفت و بازارهای آن وابسته بودند، بسیار حیاتی بود. آمریکا، مصادف با اولین شوک نفتی<sup>۲</sup>، پانزده درصد از واردات خود را از خلیج فارس تأمین می‌کرد؛ اما در سال ۱۹۷۷، به بالاترین درصد وابستگی به منابع منطقه، یعنی ۳۶ درصد رسید (Marantz and Steinberg, 1985: 184؛ استافر، ۱۳۵۴: ۵۸۳؛ برونو، ۱۳۶۶: ۱۱۶). همراه با اعزام ارتش ایران به ظفار،

1. linkage policy

2. oil shock

حکومت پهلوی تبلیغات گسترده‌ای را درباره اهمیت خلیج فارس آغاز کرد که مطبوعات و اهل قلم نیز در برنامه‌های هماهنگ، با تأکید فراوان به این موضوع دامن زدند (رستاخیز، ۲/۴/۱۳۵۴: ۸). امیر طاهری در مقاله‌ای با عنوان «سیاست ایران در خلیج فارس» چنین می‌نویسد: طبق گزارش‌های شرکت ملی نفت، صادرات نفت در سال ۱۹۷۴ حدود ۲۰ میلیارد دلار درآمدزایی کرده که از مجموع درآمدهای ۶۵ سال گذشته بیشتر بوده است. این درآمد عظیم، بسیاری از رؤیاهای ایران-کشوری با گذشته‌ای افتخارآمیز و با آرزوهای بلندپروازانه برای آینده- به حقیقت مبدل کرده است. خلیج فارس برای رشد و، درحقیقت، بقای آینده ایران، اهمیتی حیاتی دارد (۴۲۵-۴۲۶).

جنبش ظفار بالقوه می‌توانست خطرهایی برای منافع حکومت پهلوی و جهان غرب در خلیج فارس داشته باشد. میزان تردد کشتی‌های نفتی و بازرگانی، عبور بیشتر ناوگان دریایی از سواحل عمان که عمق بیشتری داشت و بلندی‌های مشرف بر تنگه هرمز، به چریک‌ها امکان می‌داد ضد حکومت پهلوی دست به عمل بزنند؛ خطری که دولتمردان ایران یکی از دلایل مداخله خود در ظفار می‌دانستند و در مهم‌ترین نشان دادن آن، عراق می‌کردند. روزنامه کیهان در تشریح بلندپروازی‌های ایران در منطقه خلیج فارس، از حمله چریک‌های موردحمایت یمن جنوبی به یک نفت‌کش حامل نفت ایران در کناره جزیره پریم در آذرماه ۱۳۵۱ خبر داد (مهدوی، ۱۳۶۸: ۲۷۴). همین روزنامه در بهمن ۱۳۵۲ در یادداشتی بر خطر جدی حملات چریک‌های ظفار به کشتی‌ها در تنگه هرمز تأکید کرد (کیهان، ۲۰/۱۱/۱۳۵۲: ۳). روزنامه آیدگان نیز در این باره نوشت: «چریک‌های ظفار می‌توانند با استفاده از موشک‌های کاتیوشا با برد ده کیلومتر، برای حرکت کشتی‌ها در تنگه هرمز خطرناک باشند.» (آیدگان، ۸/۱۲/۱۳۵۳: ۷). محمدرضا شاه در مصاحبه‌ای با فرانک جایلز<sup>۱</sup>، معاون سردبیر روزنامه ساندی‌تایمز، در اواخر اسفندماه ۱۳۵۲ در کاخ نیاوران، با بررسی علل مداخله ایران در ظفار، گفت: «شورشیان ظفار می‌توانند با توپ‌های دورزن خود، کنترل تنگه هرمز را به دست گیرند و یا کسانی که می‌توانند یک نفت‌کش ۵۰۰ هزار تنی را غرق

1. Frank Jailes

سازند؛ آن‌گاه چه خواهد شد.» (اطلاعات، ۲۲/۱۲/۱۳۵۲: ۷). روزنامهٔ ید یعوت اهارونوت<sup>۱</sup>، چاپ اسرائیل، در مقاله‌ای با عنوان «در ایران می‌گویند تنگهٔ هرمز برای ما مثل شرم‌الشیخ برای شماس»<sup>۲</sup>، به قلم الیشیا هوبن پورات<sup>۳</sup>، به تاریخ ۸/۱۲/۱۳۵۴ به این خطر اشاره کرد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، جعبهٔ ۲۰، پروندهٔ ۳۴۷، ۱۳/۱۲/۱۳۵۴). علاوه بر تأکید بر توانایی و احتمال حملات چریکی به تنگهٔ هرمز، موقعیت راهبردی و جنبه‌های حیاتی این آبراه دریایی نیز مکرراً مورد توجه سیاست‌مداران و دستگاه تبلیغاتی حکومت پهلوی قرار گرفت؛ نگرشی خاص که مربوط به مسئلهٔ دخالت نظامی و مستقیم در ظفار و توجیه این عملکرد و دفاع از آن بود. شاه در مصاحبه با احمد جارالله، سردبیر روزنامهٔ کویتی *السیاسة*، در آذرماه ۱۳۵۲ (اطلاعات، ۵/۹/۱۳۵۲: ۵)، در مصاحبه با روزنامهٔ *لوموند* فرانسه در تیرماه ۱۳۵۳ (همان، ۵/۴/۱۳۵۳: ۴) و در گفت‌وگویی با خبرگزاری فرانسه در روز یکشنبه ۱۵/۴/۱۳۵۴، باز هم بر این عقیده تأکید کرد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، جعبهٔ ۱، پروندهٔ ۳، ۱۵/۴/۱۳۵۴). عباس علی خلعتبری، وزیر امور خارجهٔ حکومت پهلوی، در دیدار با وزیر امور خارجهٔ اسپانیا در اردیبهشت ۱۳۵۴، ضمن تکرار سخنان شاه، بر اهمیت تنگهٔ هرمز تأکید کرد (آرشیو اسناد ریاست جمهوری، ش. ب. ۱۹۷۰-ج، ۳/۲/۱۳۵۴). اردشیر زاهدی، سفیر ایران در آمریکا، نیز در مصاحبه‌ای مطبوعاتی پس از جلسهٔ شورای امور جهانی در سانفرانسیسکو در مهرماه ۱۳۵۴، گفت: «همان‌طور که شاهنشاه ایران بارها فرموده‌اند، خلیج فارس و تنگهٔ هرمز حیاتی است؛ زیرا این شاهراه آبی بین‌المللی است، نه محلی برای خراب‌کاری گروه‌های سیاسی.» (آیندگان، ۵/۷/۱۳۵۴: ۴). سیاست تبلیغاتی گستردهٔ داخلی و خارجی حکومت پهلوی در توصیف و یادآوری میزان اهمیت نفت و تنگهٔ هرمز، بر تشدید عملیات علیه گروه‌هایی که آن‌ها را خراب‌کار و اخلاص‌نگران ثبات خلیج فارس می‌خواند، نیز تأکید داشت. شاه در سال ۱۳۵۰ در مصاحبه با روزنامه‌نگاران اعلام کرد که هر کس که مانع ثبات و حرکت عادی کشتی‌ها در خلیج فارس شود، با ما دشمن است (همان، ۲/۱۱/۱۳۵۰: ۱ و ۱۱) و بر این نکته صحه گذاشت که برای حفظ امنیت راه‌های آبی بین‌المللی با تمام قدرت خواهد کوشید و اخلاص‌نگران را تنبیه خواهد کرد (وزارت امور خارجه، ۱۳۵۲:

---

1. Yed Yeout Eharount  
2. Elisia Houben Pourat

۳۳. وی همچنین در گفت‌وگویی با آرنودو برچگو، سردبیر نشریه نیوزویک، در سال ۱۳۵۲، مصاحبه با رادیو و تلویزیون فرانسه در تیرماه ۱۳۵۴ و در جواب سؤال خبرنگار فرانسوی درباره «هدف ایران از اعزام نیرو به ظفار»، در مصاحبه با هیکل، روزنامه‌نگار معروف مصری و در جواب سؤال او که «آیا استقرار ارتش ایران در عمان یک مداخله نظامی نگران‌کننده در یک کشور عربی نیست؟» و در مصاحبه با خبرنگار روزنامه دیلی تلگراف<sup>۱</sup> انگلیس در سال ۱۳۵۲، بر این گونه نظرها پافشاری کرد (واسیلیف، ۱۳۵۸: ۱۴۱-۱۴۲؛ رستاخیز، ۱۵/۴/۱۳۵۴: ۲؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی، بولتن ۱۶۷، ۱۱/۱۱/۱۳۵۴؛ اطلاعات، ۲۰/۱۱/۱۳۵۲: ۵). روزنامه رستاخیز در مقاله‌ای با عنوان «عمان و تنگه هرمز؛ و حلقه یک اتحاد»، ضمن اشاره به سخنان شاه، نوشت: «قیام ظفار به نحو اجتناب‌ناپذیری مسئله و سرنوشت تنگه هرمز را به مخاطره انداخته است. دشمن زرادخانه عظیمی را از لحاظ سیاسی و نظامی تدارک دیده است.» (رستاخیز، ۸/۴/۱۳۵۴: ۱۳). همین روزنامه در یادداشت دیگری با عنوان «چرا در ظفار وارد نبرد شدیم؟»، نوشت: «به قراری، نبرد ایران در ظفار مانند تزریق واکسن به بدن انسان است که کمی رنج می‌کشد تا در آینده گرفتار بیماری نشود. جنگ در یک محدوده کوچک از جنگ در یک محدوده بزرگ در فردا بهتر است. روزانه، ۱۸۰ میلیون دلار نفت ایران از تنگه هرمز می‌گذرد که می‌توان با توپ‌های دورزن آن را بست. اگر این کانال بسته شود و ما بخواهیم از طریق خشکی نفت خود را بفروشیم، به ۵ میلیون تانکر و ۱۰ میلیون راننده و کمک‌راننده احتیاج داریم.» (همان، ۱۳/۱۰/۱۳۵۴: ۱۶). روزنامه کیهان نیز در این باره نوشت: «کسانی که امروز برای تجزیه عمان می‌جنگند، در واقع، یک ارتش مزدور را تشکیل می‌دهند که سلاح‌های بیگانه را در اختیار دارند و طرح آن‌ها، تسخیر عمان و حمله به تنگه هرمز است.» (کیهان، ۲۰/۱۱/۱۳۵۲: ۳). جنبش ظفار و این فرضیه که هدف آنان وارد آوردن ضربه به مناطق نفتی و تنگه هرمز است و توان انجام آن را هم دارند، منافع جهان غرب را نیز با خطر روبه‌رو می‌ساخت. گزارش گروه‌های تحقیقاتی دولت آمریکا درباره انرژی در سال ۱۹۷۰ م، عواملی همچون جنگ طولانی، تهدید تروریستی نفتکش‌ها در آبراه‌ها و دریاها، انقلاب‌های محلی و به قدرت رسیدن حکومت‌های تندروی افراطی در کشورهای مهم نفت‌خیز را برجسته‌ترین خطرهای وابستگی

نفی آمریکا دانست (اسدی، ۱۳۷۱: ۲۶-۲۷؛ گرلینگ، بی تا: ۴۴۴؛ برونو، ۱۳۶۴: ۸۹؛ نیکسون، ۱۳۶۴: ۱۵۵-۱۵۸). روزنامه نیویورک تایمز<sup>۱</sup> در تاریخ یکشنبه ۲۴ مارس ۱۹۷۴، در مقاله‌ای ضمن اشاره به خطر جبهه خلق ظفار برای منطقه نفت خیز خلیج فارس، چنین نوشت: اگر آن‌ها حکومت را در کویت یا ابوظبی به دست گیرند، ممکن است احساس لزوم کنند که به یک جنگ اقتصادی بی رحمانه علیه غرب دست بزنند؛ به طوری که تحریم نفتی اعراب، نسبت به آن، کار محبت آمیزی به شمار آید (طباطبایی، ۱۳۵۶: ۶۶). بدین ترتیب، شاه با عراق، منافع ایران و جهان را در معرض حملات چریک‌های ظفار جلوه می‌داد؛ امری که درحقیقت، حتی دیپلمات‌های مقیم مسقط نیز آن را چندان جدی نمی‌گرفتند (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مندرجات نشریات اسرائیل درباره ایران). او خود را حافظ و نگهبان آبراه بین‌المللی هرمز معرفی کرد؛ کاری که بسیار به آن علاقه‌مند بود (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۵۳/۱۲/۱۵). جبهه خلق ظفار نیز در برابر ادعاهای ایران و جهان غرب درباره احتمال قطع صدور نفت، در اعلامیه‌ای رسمی این گونه واکنش نشان داد: امپریالیسم و ارتجاع به خود حق می‌دهند که به سرکوبی انقلاب خلق عمان بپردازند؛ به این بهانه که انقلاب عمان عبور نفت از تنگه هرمز را تهدید می‌کند. جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی، هرگز نگفته است که جلوی ارسال نفت را خواهد گرفت (کمیته فلسطین، مجموعه کرامه ۷، ۱۳۵۴: ۵۶).

#### ۴. مبارزه با توسعه نفوذ شوروی و کمونیسم در خلیج فارس

هم‌زمان با دخالت ایران در مسئله ظفار، اتحاد جماهیر شوروی سعی داشت با رخنه در گروه‌های محلی مخالف غرب، موقعیت دنیای سرمایه‌داری را در منطقه خلیج فارس و دریای عمان به خطر اندازد؛ سیاستی که در راستای راهبرد جهانی دولت سوسیالیست مسکو بود. در دیدار خروشچف<sup>۲</sup> و کندی<sup>۳</sup> در ژوئن ۱۹۶۱ در وین، رهبر شوروی با صراحت به این موضوع اشاره کرد. مقارن با جنگ ظفار، عمده فعالیت‌های نظامی دریایی شوروی در خلیج عدن یمن جنوبی و نزدیک به خطوط دریایی که نفتکش‌های بزرگ از آن عبور می‌کردند، متمرکز بود؛ در نتیجه، همواره

1. Newyork Times
2. Koroshechev
3. Kennedy

احتمال نفوذ کمونیسم در قلب جهان اسلام وجود داشت. آنچه برای آمریکا اهمیت داشت این بود که این منطقه بخشی از جهان آزاد متمایل به سرمایه‌داری باقی بماند؛ نکته‌ای که به گفته کمپل، نظریه پرداز آمریکایی، برای واشنگتن بسیار حیاتی بود (Campell, 1958: 6). ایران دقیقاً گسترش روند حضور شوروی در خلیج فارس در لوای کمک به چریک‌های ظفار را زیر نظر داشت و با توجه به همسایگی و آشنایی با سیاست‌های آن کشور، این امر را بخشی از یک برنامه حساب‌شده بلندمدت می‌دانست (فردسعی و جویین، ۱۳۵۴: ۶) و، درحقیقت، جنگ عمان را هشدار پیش از رسوخ مسکو در منطقه قلمداد می‌کرد (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مندرجات نشریات اسرائیل درباره ایران). محمدرضا شاه جنبش ظفار را فعالیتی می‌دانست که از خارج حمایت و به منطقه تحمیل شده بود و کمونیسم بین‌المللی در پشت پرده آن قرار داشت (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۱۴، پرونده ۲۰۵، ۱۴ / ۹ / ۱۳۵۴؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، بولتون ۱۶۷، ۱۱ / ۶ / ۱۳۵۴). بدین ترتیب، حکومت پهلوی حرکات دولت شوروی در منطقه، به‌ویژه در عمان، را دقیق تحت نظر داشت (موحد، ۱۳۶۳: ۳۸). ایران نبرد سازماندهی شده، منظم و گسترده‌ای را با کمونیسم - که آن را «استعمار سرخ» می‌نامید - آغاز کرد؛ مسئله‌ای که از حیاتی‌ترین بخش‌های دفاعی و امنیتی محسوب می‌شد. یکی از مقام‌های عالی‌رتبه وقت، مسئله کمونیسم در عمان را این‌گونه تجزیه و تحلیل می‌کند: تلاش امپریالیسم کمونیسم برای بلعیدن عمان، یعنی رسیدن به خلیج فارس؛ یعنی دست یافتن به همه سواحل جزیره العرب از باب‌المنذب تا تنگه هرمز (جعفریان، ۱۳۵۵: ۸-۴۷).

##### ۵. نگرانی ایران از گسترش اندیشه‌های جنبش ظفار در منطقه خلیج فارس

جبهه خلق ظفار در دومین کنگره خود، در سال ۱۹۶۸ م، ضمن تأکید بر توسعه میدان فعالیت سازمان به تمامی حوزه خلیج فارس، مبارزه با حکمرانان محلی منطقه و همکاری نزدیک با گروه‌های ضددولتی را در صدر برنامه‌های خود قرار داد (هالیدی، ۱۳۵۸: ۳۱۲؛ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، خلاصه گزارش اداره اول سیاسی؛ آرشیو اسناد دیداری و شنیداری سازمان اسناد ملی، فیلم، برجسب ۱۱۱۱۵۳۶). ایران براساس سیاست «دومینو»<sup>۱</sup>، سقوط عمان را به منزله فروپاشی سایر کشورهای



کوچک عرب منطقه می‌دانست که ممکن بود، در نهایت، جنوب ایران را نیز در معرض بحران‌های جدی خطرناک حاصل از دستاوردهای جبهه خلق قرار دهد. محمدرضا شاه در مصاحبه با روزنامه *السیاسة* کویت در روز یکشنبه ۱۵ / ۱۰ / ۱۳۵۳، به روشنی بر این موضوع تأکید کرده است (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۱، پرونده ۲، ۱۵ / ۱۰ / ۱۳۵۳). او در گفت‌وگو با حکمران فجیره، در آبان ماه ۱۳۵۴، ضمن تکرار سخنان پیشین خود، افزود: «اگر یاغیان موفق می‌شدند، برای همه کشورهای منطقه خطرناک بود. اگر ما جلوگیری نمی‌کردیم، می‌توانستند تا کویت پیش بیایند.» (آرشیو اسناد ریاست جمهوری، ش ۱۹۷-ح). امیرعباس هویدا در سخنانی در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی در مهرماه ۱۳۵۴، به همین راهبرد اشاره کرد (آیندگان، ۳۰ / ۶ / ۱۳۵۳: ۱ و ۴). بعضی نویسندگان نیز در پیروی از همین سیاست و تفکر قلم زده‌اند (امیری، ۱۳۵۵: ۲۰؛ مجتهدزاده، ۱۳۵۵: ۳۶).

#### ۶. مبارزه با سیاست‌های دولت یمن جنوبی

جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی از آغاز استقلال، به منزله یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های تقویت جنبش‌های ضددولتی در منطقه خلیج فارس به فعالیت پرداخت. این کشور از مناطق کلیدی و راهبردی خاورمیانه به‌شمار می‌رفت (نمازی، ۱۳۷۱: ۱۴). یمن جنوبی به تدریج به مرکزی برای تجمع عناصر متمایل به بلوک شرق و یگانه پایگاه مهم برای فعل و انفعالات نظامی و سیاسی شوروی در منطقه تبدیل شد (کوردییر، ۱۳۶۹: ۵۶؛ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، شماره ۵۹۴۲، ۲۶ / ۱۲ / ۱۳۵۴؛ دژاردن، ۱۳۵۵: ۲۶۹). علاوه بر این، یمن جنوبی در تقویت جبهه ظفار مهم‌ترین نقش را داشت و این امر تا آنجا پیش رفت که حیات و ممات این جنبش بستگی تام به میزان حمایت آن دولت داشت (نیکسون، ۱۳۶۴: ۱۵۴؛ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۲۱، پرونده ۲، بخش ۹، ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۵۴). روزنامه *کیهان* در یادداشتی به تاریخ ۷ / ۹ / ۱۳۵۱ در توجیه توسعه سیاست خارجی ایران، ناامنی منطقه‌ای ناشی از وجود یمن جنوبی را یکی از دلایل این امر دانست (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸: ۲۷۴). ایران با درک خطر عمیق یمن جنوبی برای گسترش سیاست امنیتی و نظامی تهران در خلیج فارس و دریای عمان و نقش این دولت در تشدید جنبش‌های منطقه، درصدد برآمد که با سرکوب جنبش ظفار، ضمن

ایجاد سدی در برابر این نفوذ، دولت یمن را در منطقه، منزوی و محصور سازد (کمیته فلسطین، مجموعه کرامه ۷، ۱۳۵۴: ۱۳ و ۱۴).

## ۷. چالش شدید و تضاد عمیق منافع بین ایران و جبهه خلق ظفار

محمدرضا شاه و چریک‌های ظفار به طرزی عجیب و کاملاً مشهود، تضاد سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک داشتند. این مسئله را می‌توان در دو بُعد و در ارتباط با هم بررسی کرد:

سازمان چریکی ظفار، حکومت پهلوی را ژاندارم منطقه می‌دانست که با مساعدت مستقیم حکومت واشنگتن و در نتیجه فرایندهای پس از بحران کره و ویتنام و پیدایش دکترین نیکسون شکل گرفته و قدرتش را توسعه داده است؛ در نتیجه، آن‌ها احساس کینه و دشمنی مستقیم و بسیار شدیدی به رژیم پهلوی پیدا کردند که گاه حتی از عداوت آنان با شیوخ عرب منطقه - که هدف اصلی خود را سرنگون ساختن آنان می‌دانستند - بیشتر بود. در گزارشی رسمی از وزارت امور خارجه حکومت پهلوی در این باره آمده است: «دشمنی شورشیان ظفار با دولت ایران بسیار عمیق است و حتی در بعضی اوقات، به نظر می‌رسد که شدیدتر از دشمنی آنان با عربستان سعودی است.» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۲۱، پرونده ۲، بخش ۹). حتی زمانی که ایران مداخله خود را در ظفار آغاز نکرده بود، جبهه خلق دشمن حکومت پهلوی بود؛ دشمنی‌ای که به تدریج افزایش یافت و پس از اعزام نیروهای ایران به عمان در سال ۱۳۵۲، اوج گرفت (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۲۱، پرونده ۲، بخش ۹).

از سوی دیگر، محمدرضا شاه نیز عمیقاً از چریک‌های ظفار نفرت و با آنان خصومت داشت که به نظر می‌رسید، گاه از چارچوب منازعات سیاسی خارج می‌شد و جنبه شخصی پیدا می‌کرد. این امر، نتیجه دو عامل بود:

الف. استفاده مکرر جبهه خلق از عناوین جعلی «خلیج»، «خلیج عربی» و «خلیج اشغال شده» که شاه به شدت به آن حساسیت و واکنش نشان می‌داد؛

ب. همکاری متقابل گروه‌های داخلی مخالف رژیم پهلوی و چریک‌های ظفار که مستقیم و خارج از بازی‌های تبلیغاتی سیاسی، تهران را در معرض خطرهای جدی قرار می‌داد؛ موضوعی که

شاه به شدت به آن حساس بود. دخالت نظامی ایران در بحران ظفار و تلاش به منظور سرکوبی آن، می‌توانست کانون خطری مهم برای تقویت عناصر ستیزه‌گر با رژیم پهلوی را متلاشی کند و، به قول شاه، قبل از آنکه این اخگر تبدیل به شعله شود، آن را خاموش سازد.

این عوامل سبب شد که شاه نفرت خود از رهبران جنبش ظفار را با نسبت دادن حقیرانه‌ترین القاب و عناوین و شدیدترین حمله‌های لفظی به آن‌ها نشان دهد (اطلاعات، ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۵۲: ۵؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۵۴: ۵۲؛ اطلاعات، ۸ / ۴ / ۱۳۵۳: ۸؛ اطلاعات، ۱۰ / ۴ / ۱۳۵۳: ۱۳؛ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۱، پرونده ۲، ۱۵ / ۱۰ / ۱۳۵۳).

## ۸. کسب تجارب نظامی

ارتش ایران در دوره پهلوی دوم در زمانی کوتاه از یک نیروی کوچک با توانمندی تجهیزاتی اندک به یکی از پیشرفته‌ترین ماشین‌های نظامی جهان تبدیل شد. این ارتش با وجود برخورداری از مدرن‌ترین تسلیحات نظامی، به جز یک رشته درگیری‌های محدود مرزی در غرب با دولت عراق، تجربه نبرد در یک جنگ وسیع واقعی را نداشت (مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی). نبرد ظفار میدان مناسبی برای کسب تجارب نظامی، اجرای عملی آموزش‌های نظری و اطلاع از قابلیت و توانایی تجهیزات پیشرفته ارتش ایران بود که، به قول آنتونی پارسونز، طبقه‌ای ممتاز و نازپرورده به حساب می‌آمد (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۵: ۲۹۰). به نوشته کیهان، این اولین نبرد خارجی ارتش مدرن ایران بود که ترکیبی از نیروهای مختلف در آن شرکت داشتند (۲۲ / ۱۱ / ۱۳۵۲: ۱۵). به منظور بهره‌مندی بیشتر از این موقعیت نظامی، سران نظامی حکومت پهلوی علاوه بر تعویض پی‌درپی نیروها پس از سه تا چهار ماه مأموریت، از یگان‌های مختلف ارتش مستقر در اقصی نقاط کشور نیز استفاده می‌کردند (مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی). ارتش ایران با شرکت در نبرد ظفار توانست از برخی جنگ‌افزارهای پیشرفته خود تجربه جنگی به دست آورد که برای نمونه، می‌توان از موشک‌های انگلیسی تازه خریداری شده راپیر یاد کرد (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۸۴۴ / ۱-۵۰۹-۱۴۵). جیم هوگلاند<sup>۱</sup>، خبرنگار واشنگتن پست، در گزارشی از مسقط در آذرماه ۱۳۵۳، با

1. Jim Hogland

اشاره به این مسئله، می‌نویسد: هدف شاهنشاه این است که از لحاظ عملی، ارتش خویش را وادار به تجربه جنگی کند؛ زیرا سربازان ایرانی صدها سال است که در یک جنگ واقعی شرکت نداشته‌اند. این واقعیت که هر سه یا چهار ماه یک بار، واحدهای ایران عوض می‌شوند، گواه این هدف شاهنشاه است (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۱۴، پرونده ۲۰۵، ۲۶/۹/۱۳۵۳).

### نتیجه‌گیری

کودتای ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۰، سقوط سلطان سعیدبن تیمور و جلوس سلطان قابوس بن سعید، نقطه عطفی در روابط خارجی ایران و عمان بود و عصر نوزایی در مراودات طرفین را به دنبال داشت. دولت ایران در چهارم شهریور ۱۳۵۰، در اطلاعیه‌ای رسمی برقراری روابط سیاسی بین دو کشور و تبادل سفرا را اعلام کرد. این روابط در بخش سیاسی با مسافرت‌های پی‌درپی هیئت‌های سیاسی، سفرا و همچنین دیدارهای سلطان قابوس از ایران و محمدرضاشاه پهلوی از عمان رونق گرفت. روابط اقتصادی که در اشکال دادوستدهای محدود محلی ساحلی جریان داشت، وارد مرحله جدیدی شد و به تدریج، ایران و عمان به شرکای مهم اقتصادی تبدیل شدند و ایران در جایگاه یکی از مهم‌ترین تهیه‌کنندگان و صادرکنندگان کالا، خدمات و اعتبارات به عمان به فعالیت پرداخت. روابط فرهنگی دو کشور نیز، همگام با تحولات سیاسی و اقتصادی دوجانبه، در اشکال مسافرت‌های خبرنگاران دو کشور، امضای معاهدات همکاری‌های علمی و پژوهشی و تبادل تجربیات و محصولات فرهنگی و آموزش و پرورش ادامه یافت. روابط نظامی دو کشور که درحقیقت، تأثیرگذارترین عامل در گسترش روابط دوجانبه بود، با اعزام نیروهای مسلح ارتش شاهنشاهی ایران از اوایل سال ۱۳۵۲ به منطقه ظفار عمان برای سرکوب شورشیان توسعه یافت. این لشکرکشی به‌خوبی نشانگر تأثیر نظامی‌گری در سیاست خارجی پهلوی دوم و گرایش به نقش‌آفرینی امنیتی است. در مطالعه زمینه‌ها و علل نقش‌آفرینی سیاسی، اقتصادی و نظامی دولت پهلوی دوم در مسئله شورش ظفار، به‌منزله نخستین عملیات گسترده تهاجمی و برون‌مرزی در تاریخ معاصر ایران، می‌بایست ضمن بررسی همه‌جانبه و دوری از گرایش‌های احساسی و غیرتاریخی، عوامل را در یک شبکه زنجیره‌ای و تأثیرگذار بر یکدیگر، پژوهش و ارزیابی کرد.

## منابع

- آموزگار، جهانگیر (۱۳۵۴). «نفت خلیج فارس و اقتصاد جهانی». **خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین الملل**. ویرایش عباس امیری. تهران: مؤسسه پژوهش های سیاسی و اقتصادی.
- ابودیّه، سعد (۱۹۹۸). **السیاسة الخارجیة العمانیة فی عهد جلاله السلطان قابوس (۱۹۷۰-۱۹۹۸م)**. عمان: المؤلف.
- استافر، تامس (۱۳۵۴). «اهمیت نفت خلیج فارس از نقطه نظر ژئوپولیتیک». **خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین الملل**. ویرایش عباس امیری. تهران: مؤسسه پژوهش های سیاسی و اقتصادی.
- اصدار وزارة الاعلام عمان (۱۹۹۰). **النطق السامی خطب و کلمات حضرة صاحب الجلالة السلطان قابوس بن سعید المعظم (۱۹۷۰-۱۹۹۰)**. عمان: وزارة الاعلام.
- الزبیر، محمد علی (۲۰۰۳). **مناظر من ظفار**. عمان: بیت الزبیر النشر.
- الطحاوی، عبدالحکیم عامر (۲۰۰۴). **العلاقات السعودیة- الایرانیة و اثرها فی الدول الخلیج (۱۹۵۱-۱۹۸۱)**. ریاض: العیکان.
- العجیلی، محمد بن احمد فرج (۱۹۹۷). **ظفار، امثال و اقوال**. عمان: المؤلف.
- القاسمی، خالد بن محمد (۱۹۹۶). **عمان، جسور المحبة و السلام**. شارجه: دار الثقافة العربیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۹). **عمان و مسیر التحدی القيادة العمانیه و دورها فی نیاالدولة العصریه**، اسکندریه: المکتب الجامعی الحدیث.
- المعشنی، احمد بن محاد (۱۹۹۷). **ظفار، فنون العمارة التقليدية**. عمان: المؤلف.
- المعشنی، سعید بن مسعود بن محمد (۱۹۹۷). **الآثار التاريخیه فی ظفار**. عمان: مطابع ظفار الوطنیه.
- المعمری، محمد بن مسلم (۲۰۰۷). **القصص الشعبی فی ظفار**. عمان: المؤلف.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۲). «سیاست خارجی منطقه ای ایران». ترجمه علیرضا طیب. **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**. س ۷. ش ۱۱ و ۱۲.

- امیری، عباس (۱۳۵۵). «تقویت نیروی دفاعی ایران ضامن ثبات سیاسی منطقه است». *مسائل جهان*.
- باومن، لاری (۱۳۶۹). *اقیانوس هند در سیاست جهان*. ترجمه گروه مترجمان به سرپرستی همایون الهی. تهران: قومس.
- برونو (۱۳۶۴). *نفث و سیاست ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه*. ترجمه ماشاءالله ربیع‌زاده، تهران: میر.
- پهلوی، محمدرضا (بی تا). *پاسخ به تاریخ*. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: مترجم.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۱). *خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز*. تهران: سمت.
- حجلای، نورالدین (۲۰۰۰). *تأثیر الفکر الناصری علی الخلیج عربی (۱۹۵۲-۱۹۷۱)*. بیروت.
- دتن، آر. دبلیو (۱۹۹۲). *نحل العسل فی عمان*. النص العربی یوسف حسین محمد. مسقط: وزارة الزراعة و الاسماک جامعة دورهام.
- دریبی العمری، محمدسعید (۲۰۰۴). *ظفار، الثورة فی التاريخ العماني المعاصر (۱۹۶۴-۱۹۷۵)*. بیروت: ریاض الریس المکتب و النشر.
- دژاردن، تیری (۱۳۵۵). *صد میلیون عرب*. ترجمه حسین مهری. تهران: توس.
- سالم المعمری، سعید (۲۰۱۰). *سلطنة عمان، تاریخ و حضارة*. عمان: اشراف اللجنة الثقافیة بمکتبة النفایس.
- سولیوان، ویلیام و آنتونی پارسونز (۱۳۷۵). *خاطرات دو سفیر از سقوط شاه و نقش پنهان آمریکا و انگلیس در ایران*. ترجمه محمود طلوعی. تهران: علم.
- طاهری، امیر (۱۳۵۴). «سیاست ایران در منطقه خلیج فارس». *خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین الملل*. ویرایش عباس امیری. تهران: مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۶). *روابط ایران و عرب*. بی جا: بی نا.
- طرابلسی، فواز (۲۰۰۴). *ظفار شهادة من زمن الثورة*. بیروت: ریاض الریس المکتب و النشر.
- طلوعی، محمود (۱۳۶۶). *نبود قدرت‌ها در خلیج فارس*. تهران: پیک ترجمه و نشر.

- فرد سعیدی، محمد و شهرام چوبین (۱۳۵۴). **تحولات سیاسی اخیر در خاورمیانه و سیاست خارجی ایران**. تهران: مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی.
- کمیته فلسطین، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (۱۳۵۴). **انقلاب ظفار و تحولات خلیج**. مجموعه کرامه ۷. شماره مخصوص به مناسبت دهمین سال انقلاب ظفار. بی‌جا.
- کوردیبر، شروود (۱۳۶۹). **نیروهای واکنش سریع آمریکا**. ترجمه گروه مترجمان. تهران: قومس.
- گروه نویسندگان (۱۹۹۵). **ظفار**. بیروت: ریاض نجیب رئیس النشر.
- گروه نویسندگان (۱۹۹۸). **السلطان قابوس البوسعید**. مسقط: موسو دلیل الاعلام.
- گروه نویسندگان (۲۰۰۰). **ظفار عبر التاريخ، حصاد الندوة التي اقامها المنتدى الادبي في صلالة من ۱۷ الى ۱۹ جمادى الآخر ۱۴۱۸ ق.**، الموافق ۱۹ الى ۲۱ اکتوبر ۱۹۹۷. عمان: مؤسسه عمان.
- گیرلینگ، جان (بی‌تا). **آمریکا و جهان سوم، انقلاب و دخالت**. ترجمه محمود ریاضی. تهران: چاپخش.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۵۵). «افق‌های تازه در خلیج فارس و اقیانوس هند». **مسائل جهان**. س ۴. ش ۸.
- محمد عبدالستار، عمان (۱۹۹۹). **مدینه ظفار بسلطنة عمان، دراسة تاريخية اثرية معمارية**. اسکندریه: دارالوفا الدنيا الطباعة و النشر و التوزيع.
- موحد، ه. (۱۳۶۳). **دو سال اخیر: رفرم تا انقلاب**. تهران: امیرکبیر.
- نجیب رئیس، ریاض (۲۰۰۲). **ظفار الصراع السياسي و العسكري في الخلیج العربي (فارسی)**. بیروت: ریاض رئیس المکتب و النشر.
- نمازی، ایران (۱۳۷۱). «باب‌المنذب، شاخ آفریقا و شبه‌جزیره عربستان در تصاویر ماهواره‌ای». **سپهر**. ش ۴.

- نیکسون، ریچارد (۱۳۶۴). **جنگ واقعی؛ صلح واقعی**. ترجمه علیرضا طاهری. تهران: کتاب‌سرا.

- واسیلیف، الکسی (۱۳۵۸). **مشعل‌های خلیج فارس**. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: کتاب‌های جیبی.

- وزارت امور خارجه (۱۳۵۲). **کشور سلطنتی عمان**. تهران: اداره نهم وزارت امور خارجه.

- وزارت الاعلام عمان (۱۹۷۴). **جند عمان**. عمان: وزارة الاعلام.

- وزارت الاعلام عمان (۱۹۹۵). **ظفار**. عمان: وزارة الاعلام.

- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). **ایران؛ دیکتاتوری و توسعه**. ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع. تهران: علم.

- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۸). **تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی**. تهران: مولف.

#### روزنامه‌ها و مجلات

- **آیندگان**. ۱۳۵۰/۱۱/۲؛ ۱۳۵۳/۶/۳۰؛ ۱۳۵۳/۱۲/۸؛ ۱۳۵۳/۷/۵؛ ۱۳۵۴/۷/۵.

- **اطلاعات**. ۱۳۵۲/۱۱/۸؛ ۱۳۵۲/۹/۴؛ ۱۳۵۲/۹/۵؛ ۱۳۵۲/۱۱/۲۰؛ ۱۳۵۲/۱۲/۲۲؛ ۱۳۵۳/۳/۸؛ ۱۳۵۳/۳/۸.

۱۳۵۳/۴/۲؛ ۱۳۵۳/۴/۵؛ ۱۳۵۳/۴/۸؛ ۱۳۵۳/۴/۱۰؛ ۱۳۵۳/۶/۳؛ ۱۳۵۳/۷/۲۴؛ ۱۳۵۳/۷/۲۴.

- **ارتش شاهنشاهی**. ۱۳۵۳/۱۰/۸؛ ۱۳۵۳/۱۲/۱۲؛ ۱۳۵۳/۱۲/۱۲؛ ۱۳۵۴/۷/۷.

- **رستاخیز**. ۱۳۵۴/۴/۲؛ ۱۳۵۴/۴/۸؛ ۱۳۵۴/۴/۱۵؛ ۱۳۵۴/۴/۱۳؛ ۱۳۵۴/۱۰/۱۱؛ ۱۳۵۴/۱۱/۱۶؛ ۱۱/۱۱.

۱۳۵۴/۱۱/۲۳؛ ۱۳۵۴/۱۱/۲۳.

- **کیهان**. ۱۳۵۲/۱۱/۲؛ ۱۳۵۲/۱۱/۲۲؛ ۱۳۵۲/۱۱/۲۲؛ ۱۳۵۹/۴/۱۲؛ ۱۳۵۴/۹/۲۳؛ ۱۳۵۴/۹/۲۳.

- **اسناد** پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. آرشیو اسناد حوزه ریاست جمهوری. ش ۱۹۷- ح، ۳/۲/۱۳۵۴؛ ۱۹۷- ح، ۶/۶/۱۳۵۴؛ ۱۹۷- ح، ۱۴/۸/۱۳۵۴.

- آرشیو اسناد دیداری و شنیداری سازمان اسناد ملی. فیلم. برجسب ۱۱۱۱۵۳۶؛ ۴۳۵۶۶۳؛ ۴۳۵۶۶۳.

۴۵۰۷۲۳.



- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. سند ۸۴۴/۱-۵۰۹-۱۴۵.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه. جعبه ۲۱. پرونده ۲. بخش ۹. ۱۱/۸/۱۳۵۲؛ ش ۱۲۱۶/۴/۹/۱۹.
- ۱/۱۳۵۳؛ ش ۱۰۲۴/۹/۳/۵/۱۳۵۳؛ جعبه ۱. پرونده ۲. ۱۵/۱۰/۱۳۵۳؛ جعبه ۱۴. پرونده ۲۰۵.
- ۱۲/۸/۱۳۵۳؛ جعبه ۱۴. پرونده ۲۰۵. ۲۶/۹/۱۳۵۳؛ جعبه ۱. پرونده ۳. ۱۵/۴/۱۳۵۴؛ ش ۲۶۴/۱۳۵۴/۹/۱۴/۱۴؛ جعبه ۲۱. پرونده ۲. بخش ۹. ۲۵/۱۱/۱۳۵۴؛ ش ۵۹۴۲. ۲۶/۱۲/۱۳۵۴.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مندرجات نشریات اسرائیل درباره ایران. شماره پرونده در ساواک ۱۲۱۳۷/۲. ۱۲/۲۷/۱۳۵۲.

- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. میکروفیش محرمانه. بولتن ۱۶۷. ۱۱/۶/۱۳۵۴.
- Campell, John C. (1958). *Defence of the Middle East Problems of American Policy*. New York: Council on Foreign Relations.
- Donald, N. Wiber (1976). *Iran Past and Present*. Princeton University Press.
- Landen, Robert yeran (1967). *Oman since 1856, Disruptive Modernization in a Traditional Arab Society*. Princeton University Press.
- Marantz, Paul and Steinberg (1985). *Super Power Involvement in the Middle East Dynamics of Foreign Policy*. Boulder and Lodon: West View Press.
- Ministry of National Economy Oman (2003). *Oman, the Delopment Experience and Investment Climate*. Oman: Ministry of National Economy.
- MojtahedZaadeh, Pirouz (1990). *Political Geography of the Strait of Hormuz*. School of Oriental and African Studies. London: University of Lodon.